



فصل اوّل

لغت و املا



## ستایش

## به نام کردگار

## ستاره دار ۱

## زهی

هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا ۱۴۰۱ آفرین ۱۴۰۰

## رزاق

روزی‌دهنده

## افلاک

ج فلک، آسمان‌ها ۱۴۰۱  
ج فلک، آسمان، چرخ ۱۴۰۰

## فضل

لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد ۱۴۰۱  
بخشش، کرم، نیکویی، دانش ۱۴۰۰

## فروغ

روشنایی، پرتو

## کام

دهان ۱۴۰۱  
سقف دهان، مجازاً دهان، زبان ۱۴۰۰

## بی‌ستاره ۲

## رحمت

مهربانی، دلسوزی، بخشش

## پیدا کرد

آفرید، به‌وجود آورد

## بی‌شک

بی‌گمان، بی‌تردید، یقیناً

## رخسار

روی، چهره، صورت، عارض

## خلاق

آفریننده، آفریدگار

## پدیدار

آشکار، نمایان، ظاهر، هویدا

- ۱- منظور از ستاره‌دار در این فصل لغاتی هستند که در واژه‌نامه آخر کتاب معنی شده‌اند.  
۲- منظور از بی‌ستاره در این فصل لغاتی هستند که در واژه‌نامه آخر کتاب معنی نشده‌اند.

### کردگار

آفریدگار، آفریننده،  
انجام‌دهنده، فَعَال

### عطار

داروفروش، عطر‌فروش

### عجایب

جِ عجیب، چیزهای شگفت‌آور  
و بدیع، شگفتی‌ها

### وصف

توصیف، شرح، تشریح، تبیین

### نظر

نگاه، تماشا، دید

### کفی

یک کف (کف: سطح داخلی  
دست یا پا)، مجازاً یک مشت

## املا

فضل خود

زهی

الهی‌نامه

نظرکن

عجایب نقش‌ها

حقیقت

وصف

عطار نیشابوری

رحمت

یقین

فروغ روی

رخسار

رزاق و خلاق



## درس اول

## چشمه - خلاصه دانش‌ها

## ستاره‌دار

## گلبن

بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوته

گل سرخ (۱۴۰۱)

بوته گل، گل سرخ،

بیخ بوته گل (۱۴۰۰)

## دست‌برد

هجوم و حمله؛ دست‌برد دیدن؛

مورد حمله و هجوم قرار

گرفتن (۱۴۰۱)

## برازندگی

شایستگی، لیاقت

## پیرایه

زیور و زینت (۱۴۰۱)

زیور (۱۴۰۰)

## شکن

پیچ و خم زلف

## صورت شدن

به نظر آمدن، تصور شدن

(۱۴۰۱)

## تعَل

بهانه آوردن، درنگ کردن

(۱۴۰۰)

## معرکه

میدان جنگ، جای نبرد

## مفتاح

کلید

## تیزپا

تندرو، تیزرو (۱۴۰۱)

شتابنده، سریع (۱۴۰۰)

## عُغله زن

شور و غوغاکنان

## فرج

گشایش، گشایش در کار و از

میان رفتن غم و رنج (۱۴۰۱)

گشایش، گشایش در کار و

مشکل (۱۴۰۰)

## حازم

محتاط (۱۴۰۱)

## مکاید

ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها

(۱۴۰۱)

## میعاد

وعده، قرار؛ میعاد نهادن؛ قرار

گذاشتن (۱۴۰۱)

## خیره

سرگشته، حیران، فرومانده

(۱۴۰۱)

سرگشته، حیران، فرومانده،

لجوج، بیهوده (۱۴۰۰)

## نادره

بی‌همتا، شگفت‌آور (۱۴۰۱)

بی‌مانند، بی‌نظیر (۱۴۰۰)

## قفا

پس‌گردن، پشت‌گردن، پشت

(۱۴۰۰)

**یله**

رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن

**وَرطه**گرداب، گودال، مهلکه،  
گرفتاری ﴿١٤٠١﴾  
مهلکه، زمین پست، هلاکت  
﴿١٤٠٠﴾**نمط**روش، طریقه؛ زین نمط: بدین  
ترتیب ﴿١٤٠١﴾  
روش، نوع ﴿١٤٠٠﴾**هنگامه**غوغا، داد و فریاد، شلوغی  
﴿١٤٠١﴾  
غوغا، داد و فریاد، شلوغی،  
جمعیت مردم ﴿١٤٠٠﴾**نیلوفری**صفت نسبی، منسوب به نیلوفر،  
به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن  
درس، مقصود از «پرده نیلوفری»،  
آسمان لاجوردی است.**بی‌ستاره****تدبیر**اندیشیدن، مشورت، پایان‌بینی  
﴿١٤٠١﴾**بُن**

عمق، ته

**از قضا**

اتفاقاً ﴿١٤٠١﴾

**تفرّج**گردش، سیر، از تنگی و  
دشواری بیرون آمدن ﴿١٤٠١﴾**پرتو**

فروغ، روشنی، اثر

**انتزاعی**

ذهنی، مجرّد ﴿١٤٠١﴾

**جافی**

جفاکار، تندخو، بدخو ﴿١٤٠١﴾

**پرورید**

پرورش داد

**بحر**

دریا

**جوشنده**

جوشان، خروشان

**پهنا**

عرض

**بدمد**

بروید، برآید، سرزند

**چهره‌نما**

خودنما، مغرور

**تابناک**

درخشان، روشن

**بر**

آغوش

**حامل**

حمل‌کننده، دارا، دارنده

**تجربت**

تجربه ﴿١٤٠١﴾

**برفور**

فوراً ﴿١٤٠١﴾

## فلک

سپهر، آسمان، چرخ

## رخ

صورت

## حزم

دوراندیشی، استواری، احتیاط



## قدم درکشد

برگردد، عقب برود

## روزی

رزق

## حقاً

در حقیقت، دراصل

## گریبان

بقه

## زهره

جرئت، شجاعت

## حقارت

پستی، خواری، زبونی

## گهر

مخفف گوهر

## زهره در

ترسناک

## حیلت

حیله، مکر

## مبدأ

سرچشمه، نقطه شروع، آغاز،  
خاستگاه

## سبک

سریع

## خروشنده

خروشان، پرتلاطم، طوفانی

## مدهوش

بیهوش، سرگشته

## سهمگن

سهمگین، ترسناک

## خصلت

خوی، صفت، خصوصیت

## نعره

فریاد، بانگ بلند، غریو

## صواب

راست، درست، سزاوار

## دراقتد

سقوط کند، بیفتد

## همسری

برابری، مساوات

## عاجز

ناتوان، درمانده

## دوش

کتف

## یکتا

بی نظیر، بی مانند، تنها

## غالب

چیره

## ذخیرت

ذخیره

## فرجام

پایان، انجام، نتیجه

## راست

درست، دقیقاً



فصل دوم

قرابت معنایی



## ستایش

## به نام کردگار

## خلاصهٔ درس

در این شعر از عطار به ستایش خداوند پرداخته شده و صفات زیر برشمرده شده:

- خالق بودن (خلق آسمان‌ها- خلق انسان از خاک- خلق هر دانا و نادان)
- فضل و رحمت الهی
- روزی دهنده‌گی
- بخشیدن قدرت سخن به انسان
- همه‌جا بودن (هم در نهان و هم آشکار)
- جلوه‌گری و آشکار شدن در بهار
- فراتر از وصف انسان بودن
- دانای کل و حقیقت اصلی بودن

## مفهوم

خدا، همهٔ انسان‌ها (دانا و نادان) را از خاک آفرید.

## کتابی

که پیدا کرد آدم از کفی خاک  
تویی خلاق هر دانا و نادان

به نام کردگار هفت افلاک  
تویی رزاق هر پیدا و پنهان

## فراکتاری

آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را  
روان را خرد بخشد و هوش و دل  
به دست خود از راه حکمت سرشت

- آفرین جان آفرین پاک را
- بدیعی که شخص آفریند ز گل
- گل پیکرت را چهل بامداد

## مفهوم

فضل و بخشش و رحمت خداوند و امید به آن‌ها و طلب آن‌ها

## کتابی

ز رحمت یک نظر در کار ما کن

الهی، فضل خود را یار ما کن



## فراکتاری

- بر طاعت و خیر خود نباید نگریست
- گر گناه سخت بسیارست رحمت نیز هست
- دلیلا من ذلیل و شرمسارم
- به چشم مرحمت سویم نظر کن
- در رحمت و فضل او نگه باید کرد
- بر گناه سخت بسیارم، خداوندا بخش
- به فضل و رحمتت امیدوارم
- شفیع آخرت، خیرالبشر کن

## مفهوم ۳

خداوند همه جا هست، هم آشکار و هم نهان

## کتابی

زهی گویا ز تو کام و زبانم      تویی هم آشکارا هم نهانم

## فراکتاری

- در زمین و زمان و کون و مکان
- دیدم گل و بستانها، صحرا و بیابانها
- به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
- همه او بین آشکار و نهان
- او بود گلستانها، صحرا همه او دیدم
- نشان از قامت رعنا تو بینم

## مفهوم ۴

بهار جلوه‌ای از خداوند است. زیبایی‌ها و نقش و نگارهای بهار و باز شدن گل‌ها نشانه‌ او و از روی خداست.

## کتابی

چو در وقت بهار آیی پدیدار      فروغ رویت اندازی سوی خاک

گل از شوق تو خندان در بهار است      از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

## فراکتاری

- بهار آمد و گلزار نور باران شد
- سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو
- در جهان هر جا که هست آرایشی
- چمن ز عشق رخ یار لاله‌افشان شد
- جمال یار ز گل برگ سبز تابان شد
- پرتو از روی جهان‌آرای توست

## مفهوم ۵

خداوند فراتر و برتر از توصیف‌هاست و در خیال و وصف و وهم نمی‌گنجد.

## کتابی

هرآن وصفی که گویم، بیش از آنی      یقین دارم که بی‌شک، جانِ جانی

## فراکتاری

- ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
- نه ادراک در کنه (عمق) ذاتش رسد
- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
- در معرفت تنها حیران نه منم کاینجا
- کجا وصف تو دانا کرد ادراک؟

وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم  
نه فکرت به غور (عمق) صفاتش رسد  
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی  
هم عقل کل استاده اندر صف حیران‌ها  
که عاجز اوفتاد اندر کف خاک

## مفهوم

خداوند دانا و عالم است و ما نادان!

## کتاری

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آن‌چه خواهی

## فراکتاری

- این چنین علم‌ها کرا باشد
- هم قصه نانموده دانی
- من بی‌کس ندارم این پر و بال

نیست مانند او به علم اندر  
هم نامه نانوشته خوانی  
نمی‌دانم تو می‌دانی بگو حال

## چندانتخابی

در میان ابیات و عبارت زیر ۸ مورد با مفاهیم شعر به نام کردگار از الهی نامه عطار نیشابوری ارتباط مفهومی و قرابت معنایی دارد. کنار آن‌ها علامت بزنید.

- |                          |   |                          |  |
|--------------------------|---|--------------------------|--|
| <input type="checkbox"/> | دلَم را داغ عشقی بر جبین نه                                 | <input type="checkbox"/> | زبانم را بیانی آتشین ده                      |
| <input type="checkbox"/> | رزقت چو از خزانه خالق مقدر است                              | <input type="checkbox"/> | دون همتی بود ز در خلق خواستن                 |
| <input type="checkbox"/> | به بینندگان آفریننده را                                     | <input type="checkbox"/> | نبینی، مرنجان دو بیننده را                   |
| <input type="checkbox"/> | نه در ایوان قریش وهم را بار                                 | <input type="checkbox"/> | نه با چون و چرایش عقل را کار                 |
| <input type="checkbox"/> | الله به فریاد من بی‌کس رس                                   | <input type="checkbox"/> | فضل و کرمتم یار من بی‌کس بس                  |
| <input type="checkbox"/> | به نام نقش‌بند صفحه خاک                                     | <input type="checkbox"/> | عذارافروز مه رویان افلاک                     |
| <input type="checkbox"/> | به نام خدایی که جان آفرید                                   | <input type="checkbox"/> | سخن گفتن اندر زبان آفرید                     |
| <input type="checkbox"/> | گلستان کند آتشی بر خلیل                                     | <input type="checkbox"/> | گروهی بر آتش بگرد ز آب نیل                   |
| <input type="checkbox"/> | خود دست و پای فهم و بلاغت کجا رسد                           | <input type="checkbox"/> | تادر بحار (دریاها) وصف جلالت کند ثنا (ستایش) |
| <input type="checkbox"/> | ناتانائیل آرزو مکن خدا را جز در همه جا، در جای دیگری بیایی. |                          |  |

## درس اول

چشمه - پیرایه خرد ۱۴۰۱

چشمه - خلاصه دانش‌ها ۱۴۰۰

## خلاصه درس

وصف چشمه‌ای مغرور که همه چیز را از خود می‌داند (چشمه‌ای پر سروصدا و سریع که می‌گوید سبزه بر سر و دوش من بوسه می‌زند، ماه زیبایی خود را در من می‌بیند، قطره باران در مقابل من بی‌ارزش و خجالت‌زده است، ابر از من صاحب باران می‌شود، باغ زیبایی‌اش را از من می‌گیرد، گل از من زندگی گرفته و هیچ‌کس مثل من نیست)

این چشمه وقتی به دریای خروشان و ترسناک می‌رسد ساکت و خاموش می‌شود و در دریا محو و نابود می‌گردد و نتیجه‌ی غرور خود را می‌دهد.

## مفهوم

غرور و خودشیفتگی و ادعای بی‌مانندی

## کتابی

تاج سر گلبن و صحرا منم  
بوسه زند بر سر و بر دوش من  
باغ ز من صاحب پیرایه شد  
کیست کند با چو منی همسری  
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

گفت در این معرکه یکتا منم  
چون بدوم سبزه در آغوش من  
ابر ز من حامل سرمایه شد  
در بن این پرده نیلوفری  
زین نمط آن مست شده از غرور

## فراکتاری

- گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنید
  - بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز
  - از وی همه مستی و غرور است و تکبر
  - بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
  - حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود
  - مفهوم مقابل (برعکس) این مفهوم، تواضع است که در ابیات زیر از سعدی می‌بینیم:
- (در این ابیات برخلاف مفهوم شعر نیما که غرور باعث نابودی شده است، تواضع و فروتنی باعث ارزشمندی گشته است):

خجل شد چو پهنای دریا بدید  
گر او هست حقاً که من نیستم  
صف در کنارش به جان پرورید  
در نیستی کوفت تا هست شد

یکی قطره باران ز ابری چکید  
که جایی که دریاست من کیستم  
چو خود را به چشم حقارت بدید  
بلندی ازو یافت کو پست شد



## مفهوم ۲

نتیجهٔ غرور، نابودی و از بین رفتن و خاموشی است.

### کتابی

وان همه هنگامهٔ دریا بدید  
خویشتن از حادثه برتر کشد  
کز همه شیرین سخنی گوش ماند

چشمهٔ کوچک چو به آنجا رسید  
خواست کزان ورطه قدم درکشد  
لیک چنان خیره و خاموش ماند

### قرائت‌کتابی

عاقبت روز جدایی پس پشت افکندند  
سرناتوانی به زانو برش  
خبرت نیست که در پی چه خزانی داری  
چین قبای قیصر و طرف کلاه کی  
تکبر به خاک اندر اندازدت

- آن همه عشوه که در پیش نهادند و غرور
- به در کرده گیتی غرور از سرش
- ای گل شوخ که مغرور بهاران شده‌ای
- بگذر ز کبر و ناز که دیده است روزگار
- تواضع سر رفعت افرازدت

### چندانتخابی

در میان ابیات زیر ۶ مورد با مفاهیم شعر چشمه از نیما یوشیج ارتباط مفهومی و قرابت معنایی دارد. کنار آن‌ها علامت بزنید.

گر تو را عشق نیست معذوری  
زانکه به قول خدای نیست شیاطین ز طین (گل)  
رند از ره نیاز به دارالسلام رفت  
کبریا بیست که در حشمت درویشان است  
جان فدای شکرین پستهٔ خاموشش باد  
بنگر که از این چرخ جفاپیشه چه برخاست  
از آن به قوت بازوی خویش مغروری  
چین بر رخ این شعله مزاجان رگ سنگی است  
آه از این کبریا و جاه و جلال

- ای که دایم به خویش مغروری
- از عدوی سگ‌صفت، حلم و تواضع مجوی
- زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه
- آن‌که پیشش بنهد، تاج تکبر خورشید
- گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت
- بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
- در بحر مایی و منی افتاده‌ام بیا
- از اهل تکبر مَطْلَب ساز شکفتن
- ترک ماسوی کس نمی‌نگرد

## تست قرابت معنایی

## تست

## فصل اول: ستایش و درس ۱ و ۲

۹۸- همهٔ گزینه‌ها به‌جز ..... مصداق و شاهد مناسبی برای بیت زیر هستند.

«چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده‌برداری ز رخسار»

- (۱) اوست گل و سبزه و باغ و بهار  
 (۲) ای جهانی خلق حیران مانده  
 (۳) شمع جویی و آفتاب بلند  
 (۴) چشم بگشا به گلستان و بین

۹۹- همهٔ ابیات با بیت «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شکل جان جانی»  
 قرابت دارند به‌جز:

- (۱) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم  
 (۲) نه در ایوان قریبش وهم را بار  
 (۳) همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی  
 (۴) خیره از وصف تو روان و خرد

۱۰۰- همهٔ عبارات با مصرع «هر آن وصفی که گویم تو بیش از آنی» ارتباط مفهومی دارند به‌جز .....

- (۱) جلّ جلاله و عمّ نواله  
 (۲) ماعرفناک حقّ معرفتک  
 (۳) لایدرکه بعدالهمم  
 (۴) ان الله لایوصف و لایدرك

۱۰۱- در کدام گزینه واژه‌ای معادل معنایی «شگفتی‌ها» دیده می‌شود؟

- (۱) زهی گویا ز تو، کام و زبانم  
 (۲) تویی رزاق هر پیدا و پنهان  
 (۳) فروغ رویت اندازی سوی خاک  
 (۴) نمی‌دانم نمی‌دانم، الهی

۱۰۲- کدام دو بیت مشترکاً به یک مضمون اشاره دارند؟

- (الف) الهی، فضل خود را یار ما کن  
 (ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان  
 (ج) چو در وقت بهار آبی پدیدار  
 (د) خداوند نام و خداوند جای  
 (ه) گل از شوق تو خندان در بهار است  
 (و) به نام خداوند جان و خرد
- (۱) الف- ج      (۲) د- و      (۳) ب- د      (۴) ه- و

۱۰۳- کدام دو بیت با هم تناسب معنایی دارند؟

- (الف) پس که جستم تا بیابم از آن دلبر نشان / تا گمان اندر یقین گم شد یقین اندر گمان  
 (ب) تا که می جستم ندیدم تا بدیدم گم شدم / گم شده گم کرده را هرگز کجا یابد نشان  
 (ج) بعد مردن از غبارم کیست تا یابد نشان / نقش پای موج هم با موج می باشد روان  
 (د) در حقیقت چون بدیدم زو خیالی هم نبود / عاشق و معشوق من بودم بین این داستان
- (۱) ب- الف      (۲) ب- د      (۳) ج- د      (۴) ج- الف

۱۰۴- بیت «نمی دانم، نمی دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، هرچه خواهی» با کدام بیت قرابت معنایی دارد؟

- (۱) توانا بود هرکه دانا بود / ز دانش دل پیر، برنا بود  
 (۲) تو را خوانم به هر رازی که خوانم / تو را دانم به هر چیزی که دانم  
 (۳) هم تو به عنایت الهی / آنجا قدم رسان که خواهی  
 (۴) الهی من نمی دانم به علم خود تو می دانی / یکی بیدل، یکی بادل، یکی در بند صد مشکل

۱۰۵- همه ابیات با هم قرابت معنایی دارند به جز .....

- (۱) کشد رخت سبزه به هامون و دشت / زند بارگه گل به گلزارها  
 (۲) تویی بهانه آن ابرها که می گریند / بیا که صاف شود این هوای بارانی  
 (۳) بهار آمد و گلزار نوربازار شد / چمن ز عشق رخ یار، لاله افشان شد  
 (۴) گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگهای بی شمار است

۱۰۶- کدام گزینه به «فریاد» و «سر و صدا» اشاره دارد؟

- (۱) خواست کزان ورطه، قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد  
 (۲) زین نمط آن مستشده از غرور / رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور  
 (۳) چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید  
 (۴) ابر ز من حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد

۱۰۷- در کدام گزینه مفهوم تکبر و غرور یافت نمی شود؟

- (۱) گفت: در این معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا، منم  
 (۲) ابر ز من، حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد  
 (۳) دید یکی بحر خروشنده ای / سهمگنی، نادره جوشنده ای  
 (۴) در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟

۱۰۸- در بیت «در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟» منظور از پرده نیلوفری چیست؟

- (۱) جنگل      (۲) دریا      (۳) آسمان      (۴) چشمه

### ۹-۱۰- مفهوم نوشته شده در مقابل کدام بیت، اصلاً در آن بیت یافت نمی‌شود؟

- |                               |                                      |
|-------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) راست به مانند یکی زلزله    | داده تنش بر تن ساحل یله (تکیه)       |
| ۲) دید یکی بحر خروشنده‌ای     | سهمگنی، نادره جوشنده‌ای (ترسناکی)    |
| ۳) ابر ز من، حامل سرمایه شد   | باغ ز من صاحب پیرایه شد (ثروتمندی)   |
| ۴) لیک چنان خیره و خاموش ماند | کز همه شیرین سخنی گوش ماند (سرگشتگی) |

### ۱۱۰- در کدام گزینه به فعل کودکان اشاره شده است؟

- ۱) به وقت نومیدی، امیدوارتر باش.
- ۲) به هر نیک و بد، زود شادمان و زود اندوهگین مشو.
- ۳) رنج هیچ‌کس ضایع مکن و همه کس را به سزا حق شناس باش.
- ۴) از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.

### ۱۱۱- بیت «چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری/ که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن

بینی» با همه ابیات قرابت دارد به جز گزینه .....

- |  |                                    |
|--|------------------------------------|
| ۱) زر و نعمت اکنون بده، کان توست         | که بعد از تو بیرون ز فرمان توست    |
| ۲) مهمان سراسر خانه دنیا که اندرو        | یک روز این بیاید و یک روز او رود   |
| ۳) چنان که دست به دست آمده است ملک به ما | به دست‌های دگر هم، چنین بخواهد رفت |
| ۴) بر کام دل به گردش ایام دل میند        | کین چرخ کج‌مدار نه بر آرزو رود     |

### ۱۱۲- کدام عبارت، تکمیل‌کننده عبارت زیر است؟

«هر که داد از خویشتن بدهد، .....

- ۱) چندان که طاقت باشد.
- ۲) اندر همه کاری داد از خویشتن بده.
- ۳) از داور مستغنی باشد.
- ۴) این فعل کودکان باشد.

### ۱۱۳- مفهوم عبارت «چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری/ که تا بر هم زنی دیده نه این

بینی نه آن بینی» در کدام بیت دیده نمی‌شود؟

- |                                      |  |
|--------------------------------------|--|
| ۱) دل در جهان میند که کس از این عروس | جز آب دیده خون جگر در کنار نیست        |
| ۲) خوش منزلی است عرصه روی زمین، دریغ | کانجا مجال عیش و مقام قرار نیست        |
| ۳) بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم | به شرط آن که نمایی به کج‌طبعان دل‌کورش |
| ۴) جهاننا سراسر فسوسوی و باد         | به تو نیست مرد خردمند شاد              |

### ۱۱۴- مفهوم عبارت «شکر نعمت، نعمت افزون کند» از کدام بیت برداشت نمی‌شود؟

- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| ۱) حق نعمت شناختن در کار                | نعمت افزون دهد به نعمت خوار       |
| ۲) در نعمت، خدای بگشاید                 | شکر کن تا خدا بیفزاید             |
| ۳) نعمت آن راست زیاده که همه شکر بود    | تو نه ای از در نعمت که همه کفرانی |
| ۴) بخشش خود را به شکر کس نیالاید که هست | در ره آزادمردی شکر جزوی از جزا    |



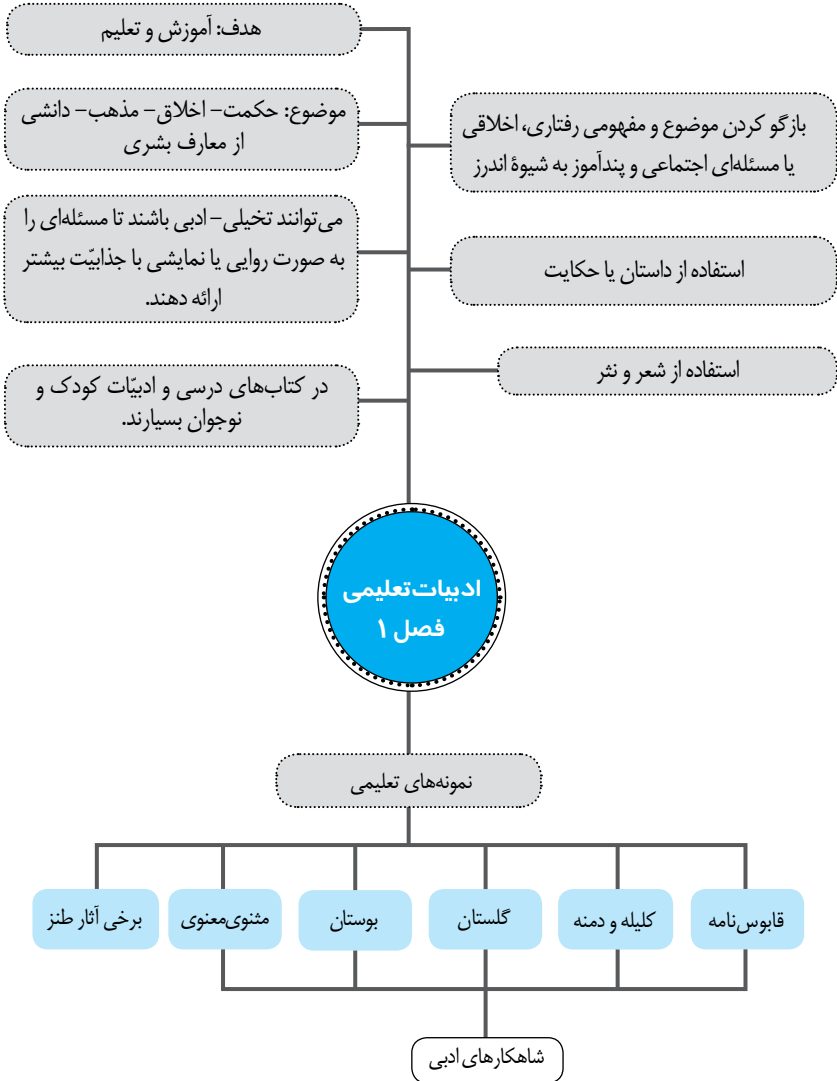
فصل سوم

تاریخ ادبیات





### تحلیل فصل و گونه‌شناسی





فصل چهارم

دستور



### نقش کلمات

مرتبط با دروس ۱-۵-۸-۱۱-۱۲-۱۶-۱۷-۱۸- متوسطه ۱

### مفعول

■ فرمول پیدا کردن مفعول: چه چیزی را / چه کسی را + فعل؟ ← مفعول

### مثال

- بعضی فعل‌ها احتیاج به مفعول دارند و بعضی ندارند (که در قسمت چند جزئی‌ها و گذرا بودن فعل به آن پرداخته‌ام).
- گاهی مفعول با نشانه «را» می‌آید و گاهی بدون آن.

### مثال

گاه به دهان، برزده کف چون صدف ← گاه چو تیری که رود بر هدف

چه چیزی را زده ← مفعول: کف را

گفت: در این معرکه، یکتا منم ← تاج سر گلبن و صحرا منم

چه چیزی را گفت ← مفعول: در این معرکه یکتا منم، تاج سر گلبن و صحرا منم  
(\* مفعول فعلی «گفت» هر چیزی است که گفته شود و معمولاً جمله یا جملات بعد از آن است.)

چون بدوم، سبزه در آغوش من ← بوسه زند بر سر و بر دوش من

چه چیزی را زند ← مفعول: بوسه را

چون بگشایم زسر مو، شکن ← ماه ببیند رخ خود را به من

چه چیزی را بگشایم ← مفعول: شکن را

چه چیزی را ببیند ← مفعول: رخ خود را

در بر من، ره چو به پایان برد ← از خجلی سر به گریبان برد

چه چیزی را به پایان برد ← مفعول: ره را

چه چیزی را به گریبان برد ← مفعول: سر را

گل به همه رنگ و برازندگی ← می‌کند از پرتو من زندگی

چه چیزی را می‌کند (انجام می‌دهد)؟ ← مفعول، زندگی را

## متمّم

کلمه‌ای است که بعد از حرف اضافه می‌آید.

مهم‌ترین حروف اضافه:

از - به - برای - در - اندر - با - بی - بجز - مگر (به معنی بجز) - بر - مانند - چو (به معنی مانند) - چون (به معنی مانند) - تا (وقتی پایان و حد چیزی را برساند) - که (به معنی از) - بهر (به معنی برای) - به‌سان - ...

## مثال

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری

حرف اضافه: در ← متمّم: بن این پرده نیلوفری

حرف اضافه: با - چو ← متمّم: منی

## تذکره

• اگر گروهی یک نقش بگیرد، هسته آن نیز همان نقش را می‌گیرد. مثلاً در مثال بالا اولین متمّم «بن این پرده نیلوفری» است که هسته این گروه واژه «بن» است پس ما می‌توانیم متمّم را هم «بن این پرده نیلوفری» بگیریم و هم «بن».

زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

حرف اضافه: ز (از) ← متمّم: نمط

حرف اضافه: از ← متمّم: غرور

حرف اضافه: ز (از) ← متمّم: مبدأ

(\* دقت کنید در این مثال «چو» حرف اضافه نیست چون معنی مثل و مانند نمی‌دهد.)

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

حرف اضافه: به مانند ← متمّم: یکی زلزله

حرف اضافه: بر ← متمّم: تن ساحل

به رستم بر آنگه بیارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر

حرف اضافه: به - بر ← متمّم: رستم

حرف اضافه: بد (به) ← متمّم: او (بدو)

حرف اضافه: بر ← متمّم: خیره خیر

## تذکره

• در گذشته زبان فارسی گاهی دو حرف اضافه برای یک متمّم می‌آمد. مانند همین مثال که برای متمّم رستم دو حرف اضافه «به - بر» آمده است.



فصل پنجم

آرایه‌های ادبی



## حس آمیزی

مرتبط با درس ۱

■ آمیختن دو یا چند حس در کلام و یا آمیختن یک حس با پدیده‌های ذهنی و انتزاعی و با به‌کار بردن یک حس در مواردی که ربطی به آن حس ندارد.

## مثال

درس  
۱

حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.

روشن بودن حرف، آمیختن دو حس بینایی و شنوایی است.

درس  
۱

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند

شیرین سخنی آمیختن دو حس چشایی و شنوایی است.

فرا  
کتابی

هر چه پیش‌تر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد. هیچ‌کس در راه نبود.

تاریکی غلیظ، به کار بردن حس بینایی در موردی که ربطی به آن ندارد.

فرا  
کتابی

بی‌هیچ اثری از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند.

روشنایی‌های خنک، آمیختن دو حس بینایی و لامسه است.

## حس آمیزی

تست

۳۴۴- در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ ..... «حس آمیزی» وجود دارد.

(۱) خبر تلخ (۲) هوای سرد (۳) کلامی شیرین (۴) نوشتهٔ بامزه

۳۴۵- در کدام بیت، آرایهٔ «حس آمیزی» وجود دارد؟

(۱) چنین پاسخ آوردش اسفندیار (۲) چنین گفت رستم به آواز سخت

(۳) غمی گشته اسپان و مردان تباه (۴) خروش آمد از بارهٔ هر دو مرد

۳۴۶- در کدام گزینه، آرایهٔ «حس آمیزی» مشهود است؟

(۱) یکی تازی‌ای بر نشسته سیاه (۲) سخن گفتنش با پسر نرم دید

(۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید (۴) همی خاک نعلش برآمد به ماه

۳۴۷- در همهٔ گزینه‌ها به جز گزینهٔ ..... آرایهٔ «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
- (۲) به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش‌لقا را
- (۳) هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست / آخر ای خانه برانداز سرای تو کجاست
- (۴) شیرین‌تر از آبی به شکر خنده که گویند / ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

۳۴۸- در کدام گزینه، «حس آمیزی»، دیده نمی‌شود؟

- (۱) تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده
- (۲) فلک در خاک می‌غلطید از شرم سرافرازی
- (۳) خداوند لباس هراس و گرسنگی را به آن‌ها چشانید.
- (۴) روشنی را بچشمیم

۳۴۹- در کدام گزینه از آرایهٔ «حس آمیزی» استفاده شده است؟

- (۱) با چشم‌های عاشق بیا تا جهان را تلاوت کنیم
- (۲) بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- (۳) بوی جوی مولیان مدهوشم کرد
- (۴) تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی

۳۵۰- در کدام بیت، آرایهٔ «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- (۱) با من به سلام خشک، ای دوست، زبان تر کن / تا از مژه هر ساعت لعلِ تَرَت افشانم
- (۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک / تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است
- (۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان / بوی گل باشد دلیل گلستان
- (۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم / بوی محبت از نَفَس می‌توان شنید

۳۵۱- حافظ در بیت: «از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم / که سر تا پای حافظ را

چرا در زر نمی‌گیرد»، چند حس را در یک ترکیب به هم آمیخته است؟

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۳۵۲- در کدام بیت، آرایهٔ «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- (۱) یا برو همچون زنان رنگی و بویی پیش گیر / یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن
- (۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد / درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن
- (۳) برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی نزن / رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
- (۴) چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه / گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

۳۵۳- در کدام بیت آرایهٔ «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
- (۲) صد می‌کده خون بیش کشیده است لب من / تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
- (۳) بی‌چشمهٔ نوشی نشود ناله گلو‌سوز / شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است
- (۴) نشئهٔ دیدار ساقی رونق مستی شکست / هیچ‌کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

### قرابت معنایی

گزینه (۱) ← تکیه: داده تنش بر تن ساحل یله  
 گزینه (۲) ← ترسناکی: سهمگینی  
 گزینه (۴) ← سرگستگی: خیره/ اما در گزینه (۳) به  
 غرور چشمه و باروری ابر و زیبایی باغ اشاره می‌کند.  
**۱۱۰- گزینه (۲)** این رفتار کودکان است که  
 زود شاد و غمگین می‌شوند.

**۱۱۱- گزینه (۱)** سایر گزینه‌ها بر «ناپایداری  
 و زودگذری دنیا» اشاره دارند. اما گزینه (۱) می‌گوید  
 الان که می‌توانی ببخش چون بعد از مرگ این کار  
 را نمی‌توانی انجام بدهی.

**۱۱۲- گزینه (۳)** هر که داد از خوشتن  
 بدهد، از داور مستغنی باشد (از راه معنی می‌توان به  
 این سؤال پاسخ داد).

**۱۱۳- گزینه (۳)** سایر گزینه‌ها به ناپایداری  
 دنیا اشاره دارند! اما بیت گزینه (۳) می‌گوید راز دنیا  
 را به تو نشان می‌دهم اما تو آن را به نامحرمان و  
 بی‌بصیرتان مگو.

**۱۱۴- گزینه (۴)** مفهوم سایر ابیات ← شکر  
 نعمت، نعمت را فزونی می‌بخشد و زیاد می‌کند.  
 مفهوم گزینه (۴) ← خداوند وقتی چیزی به ما  
 می‌بخشد توقع سپاس ندارد!

**۱۱۵- گزینه (۴)**  
 گزینه (۱) ← تو برتر از توصیف منی و من توانایی  
 وصف تو را ندارم

گزینه (۲) ← من گویایی‌ام را از تو گرفته‌ام  
 گزینه (۳) ← خدایا بخشش خودت را شامل حال من کن.  
**۱۱۶- گزینه (۲)** بقیه گزینه‌ها به این اشاره  
 دارد که انسان نباید از ناملازمات ناراحت و از  
 خوشی‌ها زیاده شادمان گردد اگر این دنیا را گذرا  
 و در حال تبدل ببیند. (که این مفهوم در درس از  
 آموختن ننگ مدار آمده) اما در گزینه (۲) به این

**۹۸- گزینه (۲)** سایر ابیات می‌گویند خدا  
 همه‌جا هست و پدیده‌های جهان جلوه‌ای از او هستند  
 اما گزینه (۲) به پنهان بودن او اشاره می‌کند.

**۹۹- گزینه (۳)** سایر ابیات و مصراع اول  
 بیت صورت سؤال به ناتوانی از وصف خدا اشاره  
 دارند و این که درک ما به حقیقت او نمی‌رسد.

**۱۰۰- گزینه (۱)** گزینه (۱) ← بزرگ است  
 شکوه او و فراگیر است لطف او/ گزینه (۲) ← تو  
 را آن گونه که شایسته بود نشناختیم/ گزینه (۳) ←  
 تلاش‌ها او را درک نمی‌کند./ گزینه (۴) ← خدا به  
 وصف نمی‌آید و درک نمی‌شود.

**۱۰۱- گزینه (۳)** عجایب: شگفتی‌ها

**۱۰۲- گزینه (۳)** در هر دو بیت به صفت  
 رزاقیت خداوند اشاره شده است. تویی رزاق ... /  
 خداوند روزی ده ...

**۱۰۳- گزینه (۴)** ابیات به عدم توانایی ما در  
 شناخت خدا اشاره دارند.

**۱۰۴- گزینه (۴)** مفهوم مشترک بیت سؤال  
 و گزینه (۴) ← نادانی ما و دانایی خدا

**۱۰۵- گزینه (۲)** سایر ابیات به آمدن بهار  
 اشاره دارند و مفهوم مثبتی دارند اما بیت گزینه (۲)  
 به گریستن و ناراحتی پرداخته است.

**۱۰۶- گزینه (۳)** این بیت به صدای بلند و  
 مهیب دریا اشاره می‌کند (هنگامه: فریاد و غوغا)

**۱۰۷- گزینه (۳)** در این بیت به جوشان و  
 خروشان بودن دریا اشاره دارد نه غرور!!

**۱۰۸- گزینه (۳)** مقصود از پرده نیلوفری،  
 آسمان لاجوردی است.

**۱۰۹- گزینه (۳)**